

فرهنگ سیاسی غیرمشارکتی و سراط حکومت پهلوی دوم

مجددات سرزاده مرزبالی

۱۳۹۷

عباس‌زاده مرزبالی، مجید، ۱۳۶۳

فرهنگ سیاسی غیرمشارکتی و سقوط حکومت پهلوی دوم مجید عباس‌زاده مرزبالی.

تهران: نشر کویر، ۱۳۹۷.

ISBN:978-964-214-191-3

۱۷۲ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵

ایران -- تاریخ -- پهلوی دوم ۱۳۲۰-۱۳۵۷- سیاست و حکومت

فرهنگ سیاسی- ایران - تاریخ- قرن ۱۴

Political culture -- Iran -- History-- 20th century

فرهنگ سیاسی - ایران - قرن ۱۴

Iran -- Economic conditions -- 20th century

رده بندی دهگانه: ۳۹۷.۰۴/۶۲۴/۱۴۷۶ DSR

رده بندی دیویی: ۳۰۵/۰۸۱

شماره کتابشناسی ملی: ۷: ۱۹۷۷



فرهنگ سیاسی غیر مشارکتی

و

سقوط حکومت پهلوی دوم

مجید عباسزاده مرربالی

طراح جلد: سعید زاشکانی • امور فنی و صفحه‌آرایی: انتشارات کویر

چاپ و صحافی: غزال • شمارگان: ۵۰۰ • چاپ اول: ۱۳۷۷

شابک: 3-191-214-964-978-ISBN • قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

Email: kavirbook@gmail.com

نشانی: تهران، کریم‌خان زند، ابتدای قائم‌مقام فراهانی، کوی یکم، شماره ۲۰، ساختمان کویر

نمابر: ۸۸۳۴۲۶۹۷ • تلفن: ۸۸۳۰۱۹۹۲ • ۹ و ۸۸۳۴۲۶۹۸ • کد پستی: ۱۵۸۵۹۱۴۹۱۱

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً،

به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)

بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است

فهرست

مقدمه	۹
فصل اول: مباحث نظری	۱۷
۱. تعریف مفاهیم	۱۷
الف. فرهنگ سیاسی	۱۷
ب. نئوپاتریمونیالیسم (ساختار حکومت شخصی)	۲۳
ج. دولت رانتیر	۲۶
۲. چهارچوب نظری	۳۱
الف. تاثیر ساختار سیاسی بر فرهنگ سیاسی	۳۱
ب. تاثیر ساختار اقتصادی بر فرهنگ سیاسی	۳۶
ج. ارتباط فرهنگ سیاسی و مشروعیت نظام سیاسی	۴۰
فصل دوم: ساختار قدرت سیاسی در عصر محمدرضا شاه	۴۵
۱. ویژگی‌های ساختار حکومت محمد رضا شاه	۴۶

۲. ابزارهای اعمال قدرت محمدرضاشاه ۵۳
- الف. نیروهای نظامی و امنیتی ۵۳
- ب. بوروکراسی ۵۵
- ج. احزاب درباری و فرمایشی ۵۷
- د. ایدئولوژی شاهنشاهی ۶۰
- ه. حمایت‌های آمریکا ۶۱

فصل سوم: ساختار اقتصادی در عصر محمدرضاشاه (رانتیری شدن دولت) ۶۵

۱. ظهور دولت رانتیر در دوره محمدرضاشاه ۶۷
۲. پیامدهای رانتیر شدن دولت محمدرضاشاه ۷۳
- الف. افزایش قدرت و اختراعات دولت در عرصه اقتصاد ۷۴
- ب. افزایش سهم نفت در نظام به چه و برنامه‌های توسعه رژیم ۷۷
- ج. افزایش خودکامگی شاه و ایجاد انسداد سیاسی ۷۹
- د. گسترش دیوانسالاری و تسلط آن بر جامعه ۸۰
- ه. گسترش فساد مالی و ترویج روحیه رانتی ۸۱

فصل چهارم: ساختارهای سیاسی و اقتصادی و شکل‌گیری فرهنگ سیاسی غیرمشارکتی در عصر محمدرضاشاه ۸۵

۱. تاثیر ساختار قدرت شخصی پهلوی دوم در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی غیرمشارکتی ۸۶
۲. تاثیر ساختار اقتصاد رانتی پهلوی دوم در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی غیرمشارکتی ۹۷

فصل پنجم: مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ایران در عصر محمدرضا شاه . ۱۰۵

۱. ترس از قدرت شاه (حکومت) ۱۰۷
۲. احساس عدم امنیت (ناامنی) ۱۰۹
۳. بی‌اعتمادی سیاسی ۱۱۱
۴. خشونت و ستیزه‌جویی ۱۱۳
۵. فقدان تساهل و مدارا ۱۱۵
۶. فتنه‌گری ۱۱۷
۷. تمات و چاپوسی ۱۱۹
۸. توطئه‌پردازی و توطئه ۱۲۱

فصل ششم: فرهنگ سیاسی غیرمشارکتی، بحران مشروعیت و سقوط

- حکومت محمدرضا شاه ۱۲۷
- نتیجه‌گیری ۱۳۹
- فهرست منابع ۱۴۷
- نمایه ۱۶۳

مقدمه

در این کتاب، هدف این است که چگونگی تاثیر فرهنگ سیاسی در عصر پهلوی دوم بر شکل‌گیری تحولات سیاسی و سقوط حکومت سلطنتی مورد بررسی قرار گیرد. در واقع این پژوهش قصد دارد تا به بررسی نقش قدرت سیاسی و توانایی مالی حکومت در هدایت و سازمان‌دهی به فرهنگ به‌عنوان یکی از تعیینات قدرت در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی اساسی در دوره فوق بپردازد؛ این که ساختارهای سیاسی و اقتصادی در این دوره چگونه فرهنگ سیاسی را شکل و سازمان می‌دادند و این فرهنگ سیاسی نیز چگونه به سقوط رژیم محمدرضاشاه کمک نمود.

به‌طور کلی مطالعه انقلاب‌های سیاسی و اجتماعی را می‌توان به سه بخش مهم‌ترین حوزه‌های پژوهش در علوم اجتماعی به‌ویژه علم سیاست در نظر گرفت: ۱- آن‌جا که انقلاب‌ها به‌ندرت اتفاق می‌افتند، وقوع آن‌ها زمینه مناسبی برای انجام تحقیقات علمی، طرح و آزمون فرضیه‌ها، آزمون تجربی نظریه‌های موجود و ارائه نظریه‌های جدید به‌وجود می‌آورد. بی‌تردید خیزش گسترده مردمی در سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۷ که به شکل‌گیری انقلاب اسلامی و نهایتاً پیروزی آن در بهمن سال ۱۳۵۷ منجر شد، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین وقایع تاریخ معاصر ایران و نیز تاریخ جهان در قرن بیستم بوده است که تبدیل به کانون توجه دانش‌پژوهان داخلی و

۱۰ □ فرهنگ سیاسی غیرمشارکتی و سقوط حکومت پهلوی دوم

خارجی گشت. علی‌رغم وسعت تلاش‌های علمی برای نظریه‌پردازی در مورد انقلاب که علی‌القاعده می‌بایست به پیش‌بینی‌پذیری این پدیده منتهی می‌شد، کمتر کسی قبل از شروع ناآرامی‌های منتهی به انقلاب اسلامی در ایران، سقوط حکومت محمدرضاشاه و حتی امکان تزلزل در «جزیره ثبات» خاورمیانه (به تعبیر جیمی کارتر، رئیس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا) را پیش‌بینی می‌کرد (مشیرزاده، ۱۳۷۵: ۲۷-۲۸).

انقلاب اسلامی ایران، یکی از اعجاب‌انگیزترین حوادث نیمه دوم قرن بیستم بود که موجب تحیر و سردرگمی کارشناسان و صاحب‌نظران علوم سیاسی را فراهم آورد. آنها به فاصله اندکی قبل از سرنگونی شاه، ظاهراً تمامی امور به نفع او پیش می‌رفت. وی از پشتوانه حمایتی آمریکا و دیگر قدرت‌های غربی، ارتش نیم‌میلیون نفری، تجهیزات آماده و نیز ساواک که به‌زعم اغلب ایرانیان نیروی همواره حاضر و ناظر در تمامی امور به‌شمار می‌رفت، برخوردار بود. دولت او، نه بحران مالی جدی‌ای پیش‌رو داشت و نه با جنگی ویران‌گر و یا شکستی خفت‌بار روبه‌رو شده بود. دشمنان قسم‌خورده شاه همانند اغلب دیگر ایرانیان، حتی تصور سرنگونی شخص وی را به مخیله خود راه نمی‌دادند، چه‌رسد به این که گمان واژگونی سلسله او را داشته باشند. در حقیقت این شکست‌ناپذیری شاه در داخل ایران و نیز دستگاه سیاست خارجی آمریکا به‌صورتی جاری و ساری درآمده بود (میلانی، ۱۳۸۵: ۱۵-۱۶).

اما در این‌جا این پرسش مطرح می‌شود که چرا علی‌رغم وجود چنین وضعیتی، حکومت پهلوی دوم سرنگون شد؛ کتاب حاضر، هدفش پاسخ‌گویی به این مسئله از منظر رهیافت فرهنگ سیاسی می‌باشد.

تاکنون درباره علت یا علل شکل‌گیری انقلاب اسلامی و سرنگونی محمدرضاشاه، از منظرهای گوناگونی بحث و تجزیه و تحلیل شده و هر پژوهش‌گری از چشم‌انداز و زاویه‌ای خاص، آن را مورد بررسی قرار داده است؛ برخی بر وجود ساختار سیاسی

استبدادی تاکید کرده‌اند، عده‌ای اقتصاد و عنصر نفت را عامل اصلی دانسته‌اند، بعضی دیگر، نقش دین و مذهب شیعه را پررنگ‌تر تشخیص داده‌اند، نویسندگان دیگری بر تاثیر مولفه‌های خارجی به‌ویژه وابستگی محمدرضا شاه به ایالات متحده آمریکا تاکید نموده‌اند، و غیره. نگارنده بر این باور است که در وقوع انقلاب اسلامی و فروپاشی حکومت پهلوی دوم، عوامل متعددی نقش داشته‌اند که «فرهنگ سیاسی غیرمشارکتی» یکی از آن‌ها می‌باشد. به عبارتی دیگر، تحلیل علت فروپاشی حکومت محمدرضا شاه بر مبنای فرهنگ سیاسی غیرمشارکتی، به این معناست که نقش سایر عوامل نادیده گرفته شود؛ چرا که پدیده انقلاب اسلامی، تحت تاثیر عوامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و بین‌المللی رخ داده است و اگر کتاب حاضر بر فرهنگ سیاسی غیرمشارکتی، صرفاً برای فهم و بررسی دقیق‌تر و عمیق‌تر این عامل و چگونگی تاثیر آن در ایجاد بحران مشروعیت و سقوط این رژیم است.

در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی در جامعه‌ای، عوامل مختلفی از قبیل: ساختار قدرت سیاسی، ساختار اقتصادی، فعل و انفعالات تاریخی، موقعیت سرزمینی، نظام عقیدتی و آئینی، و ... نقش دارند، که از این میان، تاکید بر تمرکز تحقیق حاضر، بر تاثیر ساختار سیاسی و ساختار اقتصادی بر فرهنگ سیاسی می‌باشد. از نگاه این پژوهش، هرچند فرهنگ سیاسی ایران در دوره سردبحث، تحت تاثیر واقعیت‌های متعددی شکل گرفته و از عوامل مختلفی متأثر بوده، اما واقعیت‌های تاریخی نشان می‌دهند که این فرهنگ بیشتر از همه تحت تاثیر ساختار سیاسی استبدادی و ساختار اقتصادی رانتی قرار داشته است و این ساختارها فرهنگ سیاسی مطلوب خود را که همان فرهنگ سیاسی غیرمشارکتی و انفعالی بوده ترویج می‌کردند. اما نکته اساسی در این جا این است که شکل‌گیری چنین فرهنگ سیاسی‌ای، در نهایت توانست حکومت محمدرضا شاه را با بحران مشروعیت مواجه کرده و به فروپاشی آن در بهمن سال ۱۳۵۷ کمک نماید.

درباره اهمیت تحقیق حاضر، می‌توان گفت که بررسی تأثیر فرهنگ سیاسی در توسعه‌نیافتگی سیاسی ایران عصر محمدرضا شاه از اولویت بالایی برخوردار است. توسعه سیاسی از یکسو مستلزم تحول در ساختارهای سیاسی و اقتصادی و از سوی دیگر، مستلزم تحول در فرهنگ سیاسی است. توسعه‌ی فرهنگ سیاسی به‌طور کلی نقش مهمی در دستیابی به توسعه سیاسی دارد. نگارنده علی‌رغم اعتقاد به ارتباط و تأثیر متقابل ساختارهای سیاسی-اقتصادی و فرهنگ سیاسی، تأثیر ساختارهای سیاسی و اقتصادی بر فرهنگ سیاسی تأکید دارد. همچنین ضرورت انتخاب موضوع نیز بدین علت است که در ایران، مطالعه و پژوهش در زمینه فرهنگ سیاسی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این در حالی است که به‌طور کلی، سنان نگرش‌ها، باورها و جهت‌گیری‌های سیاسی اعضای جامعه، از جمله مهم‌ترین موانع برای برنامه‌ریزان حوزه‌های سیاسی و اجتماعی کشور و همه کسانی است که دغدغه اصلاح امور کشور و توسعه آن را دارند.

درباره پیشینه تحقیق، می‌توان به تعدادی از تحقیقاتی اشاره کرد که در «برخی از جنبه‌ها و موضوعات»، به پژوهش حاضر نزدیک می‌باشند:

- کتاب «فرهنگ استبداد در ایران»، نوشته نیداحمد میری (۱۳۸۰): نویسنده در این کتاب به بررسی تأثیر ساختار استبداد در عصر رضا شاه و محمدرضا شاه بر فرهنگ سیاسی مردم ایران پرداخته است. نویسنده روایتی حاکم در ایران را به‌مثابه نظامی منسجم از عملکردها، نقش و ساختارها مورد بررسی قرار می‌دهد و با تحلیل کارکردی نهادهای سیاسی، به این باور می‌رسد که «القای سیاسی همگی در خدمت قدرت استبدادی بوده و تداوم آن را تضمین می‌نمودند. از نظر نویسنده، مردم نیز در مقابل این وضعیت عکس‌العمل‌هایی چون تسلیم، چاپلوسی، خودسانسوری و غیره از خود نشان می‌دهند.

- کتاب «انقلاب آرام: درآمدی بر تحول فرهنگ سیاسی در ایران»، نوشته محمدرضا شریف (۱۳۸۱): نویسنده در این کتاب، فرهنگ سیاسی ایران را در دو

دوره قبل و بعد از انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار می‌دهد. وی به تاثیر ساخت قدرت نئوپاتریمونیالیستی بر فرهنگ سیاسی و عناصر این فرهنگ در دوره محمدرضاشاه پرداخته و به این نتیجه دست می‌یابد که فرهنگ سیاسی در این دوره، فرهنگی تبعی بوده و از شکل‌گیری فضای مشارکتی در جامعه جلوگیری می‌کرد.

- کتاب و پایان‌نامه دکتری «فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی: مقایسه تطبیقی کره جنوبی و ایران»، نوشته دال سیونگ‌یو (۱۳۸۱): نویسنده این تحقیق، در قسمت پایانی که به دوره محمدرضاشاه اختصاص داده، به این نتیجه می‌رسد که در این دوره به دلیل نفوذ فرهنگ سیاسی پدرسالارانه و هزاران سال سنت خودکامگی در ایران، نهادها و تاسیسات دموکراتیکی چون انتخابات و احزاب سیاسی، نتوانستند ظرفیت و کارایی‌های اصلی خود را بروز دهند و این مسئله خود به صورت مانع اصلی در توسعه بافگی سیاسی ایران در آمده بود.

- کتاب «روانشناسی نخبگان سیاسی ایران»، نوشته ماروین زونیس (۱۳۸۷): نویسنده در این تحقیق، به بررسی تاثیر ساخت قدرت سیاسی دوره محمدرضاشاه بر گسترش برخی از شاخص‌های فرهنگ سیاسی نخبگان، در نزد نخبگان سیاسی رده بالای کشور پرداخته است. زونیس، ویژگی‌های فاکتورهای سیاسی نخبگان را در چهار مؤلفه اصلی بدبینی سیاسی، بی‌اعتمادی، ناامنی و بهر دلیل خلاصه می‌کند و این نگرش‌ها را اساس رفتار سیاسی آنان بر می‌شمارد.

- کتاب «فرهنگ سیاسی ایران»، نوشته محمود سریع‌القلم: نویسنده در این اثر بیان می‌کند که فرهنگ سیاسی ایران همواره تحت تاثیر ساختار سیاسی و ساختار اقتصادی قرار داشته است. در این کتاب، صفحاتی به بررسی فرهنگ سیاسی در عصر پهلوی دوم اختصاص داده شده است. نویسنده به بررسی مبانی فرهنگ عشیره‌ای در ایران پرداخته و بر این باور است که این فرهنگ اثرات پایداری در دوره محمدرضاشاه نیز داشته است. به اعتقاد سریع‌القلم، فرهنگ

۱۴ □ فرهنگ سیاسی غیرمشارکتی و سقوط حکومت پهلوی دوم

سیاسی در دوره پهلوی دوم، همواره فرهنگی بود که از وجه عقلانیت به دور بوده و به واسطه فقدان ساختارهای سالم و قانونی، عدم توانایی نظام سیاسی در تربیت عقلایی سیاستمداران، و رانتی بودن ساختار اقتصادی کشور، به استبداد شاهنشاهی و فرهنگ سیاسی غیرعقلانی انجامید.

- مقاله‌ی «رابطه فرهنگ سیاسی و توسعه‌نیافتگی سیاسی در ایران (۱۳۵۷-۱۳۳۲)» بر مبنای نظریه آلموند، نوشته سیدجواد امام‌جمعه‌زاده و عبدالرضا یاری (۱۳۸۱): نویسندگان در این مقاله، به این نتیجه دست یافتند که بخش عمده مردم ایران در طی سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۵۷ هیچ‌گونه احساس همبستگی با نظام سیاسی نداشتند و نخبگان سیاسی نیز به دلیل تبعیت از شخص شاه، نمی‌توانستند در ترش توسعه سیاسی نقش مهمی ایفا کنند. به‌باور آن‌ها، ساخت سیاسی استبدادی محمدرضاشاه، هیچ‌گونه هم‌خوانی‌ای با فرهنگ سیاسی مشارکتی نداشت و فرهنگ سیاسی منحصر به فرد خود یعنی فرهنگ تبعی و انفعالی را ترویج می‌کرده است.

- پایان‌نامه‌ی «نقش فرهنگ سیاسی نخبگان حاکم در سقوط محمدرضاشاه»، نوشته ابوذری دلاوری (۱۳۸۶): نویسنده در این رساله به کارشناسی ارشد علوم سیاسی به بررسی فرهنگ نخبگان سیاسی حاکم در دوران صدارت امیرعباس هویدا پرداخت. وی با الگوبری از زونیس، ویژگی‌های اصلی نخبگان سیاسی این دوره را مواردی چون احساس عدم امنیت، بی‌اعتمادی و بدبینی سیاسی، فساد و سوءاستفاده از قدرت، و تملق بر می‌داند و بیان می‌کند که چنین فرهنگ سیاسی‌ای نه تنها نمی‌توانسته مشارکت سیاسی را ترویج کند، بلکه زمینه‌های سقوط محمدرضاشاه و نخبگان سیاسی را نیز فراهم نمود.

به‌طور کلی موضوع فرهنگ سیاسی در دوره محمدرضاشاه و تاثیر آن در فروپاشی حکومت وی، به‌صورتی که در این تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد، در کارهای پژوهشی دیگر، انجام نشده است. در واقع آن‌چه پژوهش حاضر را از

پژوهش‌های دیگر در این حوزه متمایز می‌سازد این است که این تحقیق به تاثیر ساختار سیاسی و ساختار اقتصادی (به‌طور توأمان) بر فرهنگ سیاسی پرداخته و چگونگی تاثیر این فرهنگ در سقوط رژیم را نیز مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد.

با توجه به آن‌چه بیان شد، سؤال اساسی تحقیق این است که، فرهنگ سیاسی ایران در دوره محمدرضاشاه پهلوی، چگونه در ایجاد بحران مشروعیت و سقوط حکومت ری نقش داشته است؟

فرض تحقیق این می‌باشد که، فرهنگ سیاسی ایران در دوره محمدرضاشاه، تحت تاثیر ساختار قدرتی، شخصی (استبدادی) و ساختار اقتصادی رانتي، به‌صورت غیرمشارکتی درآمده و این دو مانع اساسی‌ای در مسیر مشارکت سیاسی اعضای جامعه ایجاد کرده بود. این مسئله روی هم رفته موجب بی‌اعتمادی و تنفر مردم نسبت به شخص شاه و حکومت مملطنتی وی و قواعد بازی حاکم بر عرصه سیاست در کشور شده و به پیدایش بحران مشروعیت رژیم و در نهایت، فروپاشی آن در سال ۱۳۵۷ کمک نمود.

روش تحقیق این پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و بهره‌گیری از گردآوری اطلاعات نیز به‌صورت کتابخانه‌ای می‌باشد.

این کتاب در شش فصل تنظیم شده است. در فصل اول که مبانی نظری را دربر می‌گیرد، در ابتدا مفاهیم فرهنگ سیاسی، نئوپاتریمونالیسم، دولت نئوپاتریمونالی و دولت رانتي مورد تعریف و بررسی قرار می‌گیرند و در قسمت دوم این فصل که چهارچوب نظری پژوهش می‌باشد، به موضوعاتی چون: تاثیر ساختار سیاسی بر فرهنگ سیاسی، تاثیر ساختار اقتصادی بر فرهنگ سیاسی، و ارتباط فرهنگ سیاسی و مشروعیت نظام سیاسی پرداخته می‌شود. در فصل دوم، ویژگی‌های ساختار قدرت سیاسی پهلوی دوم و مهم‌ترین ابزارهای اعمال قدرت شاه، مورد بررسی قرار می‌گیرند و با توجه به نزدیکی این دولت با الگوی دولت

نئوپاتریمونیا، حکومت محمدرضا شاه به عنوان یک حکومت نئوپاتریمونیا، در نظر گرفته می شود. فصل سوم به بررسی ساختار اقتصادی کشور در این دوره اختصاص دارد. در این بخش، چگونگی ظهور دولت رانتیر و برخی از مهم ترین تأثیرات رانتیرسم بر جامعه ایران در عصر محمدرضا شاه مورد بررسی قرار می گیرند. در فصل چهارم، چگونگی تأثیر ساختار قدرت شخصی (استبدادی) و ساختار اقتصادی رانتی پهلوی دوم در شکل گیری فرهنگ سیاسی غیرمشارکتی مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد. فصل پنجم به بررسی برخی از مهم ترین رونق های فرهنگ سیاسی غیرمشارکتی در ایران دوره مورد بحث، اختصاص دارد. در فصل ششم، چگونگی تأثیر این فرهنگ سیاسی در پیدایش بحران مشروعیت رژیم و فرپاش آن مورد بررسی قرار می گیرد. در خاتمه ی پژوهش نیز جمع بندی از یافته ها بحث مطرح شده، ارائه می گردد.

در این جا لازم می دانم انتقادات محترم کویر که امکان چاپ و انتشار این اثر را فراهم کرده است، تشکر نمایم.

مجید عباس زاده مرزبالی